

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد لله الذي توحد بالقدرة و تفرّد بالعزّة و العظمة الذي شهدته الاشياء بعلوه و سلطانه و القلم الاعلى بسموه و اقتداره لم يزل كان مقدساً عن وصف كلّ واصف و عن ذكر كلّ ذاكرو و لا يزال يكون بمثل ما قد كان لا اله الا هو الغني المتعال الصلوة و السلام و التحيّة و الثناء على مظاهر امره و مهابض وحيه و مطالع حكمه و مشارق علمه الذين نبذوا العالم و اخذوا ما أمروا به من لدى الله مالك القدم و خالق الامم اولئك سفراء الله و اصفياؤه و امناء الله و اوليائه من اعترف بهم فقد اعترف بالله و من اقبل اليهم فقد اقبل الى الله ليس لهم من امر و لا من حكم و لا قيام و لا قعود و لا ذكر الا بامر الله و حوله و قوته و اصلّي و اسلمّ على من اتى بالحقّ بكتاب سمّي بالفرقان الذي به فرق الله بين عباده و هدى الكلّ الى صراطه و سقى المقرّبين من كأس عطائه و الموحدّين من بحر عرفانه و المخلصين من كوثر لقائه انه لهو الذي سمّي بالاسماء الحسنی في كتاب الاسماء و بمحمّد (ص) في ملكوت الانشاء تعالى الله فاطر السماء الذي ارسله و زينّه بطراز الختم انه لهو المقتدر على ما يشاء لا يمنعه عمّا اراد ضوضاء من في البلاد يفعل بسلطانه ما يشاء و يحكم ما يريد لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الخبير

و بعد مكتوب آنجناب باين مظلوم در سجن مبین رسيد و آنچه در او مذکور مشاهده شد و همچه معلوم گشت كه آنجناب عرفی از گلستان حقیقی استشمام نموده‌اند و باشرافی از انوار آفتاب معنوی فائز شده‌اند از حق جلّ و عزّ میطلبیم آنجناب را بتمامه بافق اعلى متوجّه فرماید در قرون و اعصار قبل ملاحظه نمائید و تفکر کنید که سبب نوحه نوح چه بوده و علّت ضرّ جمیع نبیین و مرسلین بجهة چه باين آیه مبارکه که از سماء احدیه نازل شده ناظر شوید و تفکر نمائید قوله عزّ و جلّ يا حسرة على العباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن آیا وقتی شد که از مشرق امر الهی نوری اشراق نماید و اهل ارض در اطفاء آن نکوشند و آیا شده از مطلع وحی کلمه‌ئی ظاهر شود و اهل آنعصر از عالم و جاهل انکار ننمایند بقلب فارغ و بصر منیر در آنچه ذکر شد تفکر نمائید و مشاهده کنید بلايای خاتم انبیا را بخاطر آرید و در سبب و علّت آن تفکر کنید مع آنکه آنحضرت روح ما سواه فداه از برای اصلاح عالم آمده بود جمیع علمای اصنام و يهود بر فساده حکم نمودند و بر قتلش فتوی دادند و قبل از آنحضرت در حضرت روح تفکر نمائید که یومی در محلی ساکن نبود و جمیع اهل آن دیار بر ضرّش قیام نمودند مگر معدودی که صید ماهی مینمودند طوبی از برای نفسیکه بانصاف تکلم نماید و براستی در کتب الهی تفکر کند در یکمقام میفرماید قوله جلّ و عزّ و كانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على القوم الكافرين قسم بافتاب حقیقت که از افق سماء علم الهی مشرقست اگر آنجناب بر موز و اشارات همین یک آیه مبارکه ملتفت شوند ایشانرا کفایت مینماید بل جمیع اهل ارض را انشاء الله بعنایت رحمن از بحر عرفان بیاشامید و از رشحات سبحانه فیض الهی محروم ننمایند آنچه الیوم مشهود است عنقریب فانی و معدوم مشاهده شود و جمیع بر اینکلمه شهادت میدهند چه که کل دیده و می‌بینند ائین القیاصرة و ابناء القیاصرة ائین الاکاسرة و ابناء الاکاسرة ائین الفراعنة و ابناء الفراعنة ائین الجبابرة و ابناء الجبابرة در فراعنة آن ارض و حشمت و جلالشان تفکر نمائید چه مقدار از نفوس بحراست ایشان مشغول بود مع ذلک در حین موت و ورود آن احدی قادر بر منع آن نشد کجاست قصرهای مزینه کجاست فراشهای مطرّزه و کجاست آن جنود مصفوفه و آن طلعات جمیله کل با آنچه را که مالک بودند با حسرت عظیم بتراب راجع گشتند جهد نما تا بعنایت الهی تحصیل مقامی نمائی که بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند

قل يا اله الجنود و مالک الوجود و مربی الغیب و الشهود اسئلک بنفحات آیاتک و فوحات کلمات مظهر امرک و مشرق اسمائک بان تؤیّدنی علی عرفان مظهر نفسک ای ربّ انا الفقیر قد سرعت الی شاطئ بحر غنائک اسئلک بعظمتک و سلطانتک بان لا تطردنی عن باب فضلک و لا تجعلنی محروماً عمّا قدرته لاصفیائک ای ربّ انا العلیل قد توجّهت الی یم عفوک و

شفآتک فاعمل بی ما ینبغی لوجودک و سلطانک و کرمک و احسانک یشهد لسانی و جوارحی و عروقی بقدرتک و اقتدارک و عظمتک و کبریائک ثم اسئلک یا اله الاسماء و فاطر السماء بان تقدر لی من قلمک الاعلی ما ینفعنی فی الدنیا و الآخرة انک انت المقتدر المتعالی الفرد الواحد العلیم الحکیم

از حق میطلبیم آنجناب را مؤید فرماید بر قرائت این مناجات تا لذت ذکر الهی را بیابد آنه لهُو المعطی الکریم و اما در باره مطالبات که نوشته بودید این بسی معلوم و واضح است که هر نفسی قادر بر ادای دین باشد و اهمال نماید بخلاف رضای حق عمل نموده نفوسیکه مدیونند باید بکمال جد و جهد در ادای آن سعی نمایند امر مبرم الهی در جمیع کُتُب و الواح و صُحُف و زُبُر در باب امانت و دیانت و حقوق واضح و هویداست طوبی از برای نفسیکه زخارف فانیه او را از طراز باقیه منع نمود و حرص و اهمال او را از انوار شمس امانت محروم نساخت ولکن جمیع این امور بعد از تحقّق استطاعتست لانّ الطّلب هو فرع الاستطاعة لا يجوز الاول الا بعد تحقّق الثانی و ربّ المثنائی فنظرة الی میسرة شاهد اینمقال ولکن آنجناب از فضل الهی مطمئن باشند انشاءالله باب عنایت مفتوح خواهد شد انّ الامر بید الله یعطى من یشاء ما یشاء و هو الجواد المعطى الرّحیم آیا هیچ ظمانی از فرات رحمت رحمانی مأیوس برگشت و آیا هیچ قاصد صادقی از رحیق عطایش ممنوع شد لا ونفسه الحقّ از حق میطلبیم کل بعطش صادق فائز شوند و از کوثر عرفانش بیاشامند آنه لهُو العزیز الحمید و السلام علی من اتبع امر الله و فاز بسلسیل التّوحید